

## آموزش غیرانتفاعی غیردولتی

### سیاستها: ناپیگیر، اهداف: نامشخص، اعتماد: ناکافی

راه را بر آموزش خصوصی—به اصطلاح آن روزگار، ملی—باز نکرده بودند آیا آموزش عمومی در مسیر صحیح تری می افتاد یا نه، قابل بحث است. اما پس از چندین سال تجربه—اندوزی در ایجاد و اداره مؤسسات آموزشی خصوصی که در روند نوعی تجربه شکل گرفته بودند، به هم ریختن دلخواهی این روند تکرار آن راه، اگر روزی روزگاری لازم شود، بسیار دشوار می کند: آدمهای علاقه مند و با تجربه سرخورده می شوند و کنار می کشند، و کسانی وارد گود می شوند که روحیه کار سریع و بدون گذاشتن یک ریال از جیب را بلدند و چهار دانگ حواسشان دنبال این است که چگونه بدون فرورفتن در عمق قضیه، اگر چیزی از جانب دولت می رسد بگیرند و هر شب که می خوابند منتظر باشند که فردا صبح ممکن است سیاست روز چیز دیگری اقتضا کند و علی بماند و حوضش.

در عصر ما هم دوباره کاری و خط بطلان کشیدن بر تجربه ها ادامه دارد. ایجاد و نگهداری شمار کافی مدرسه و دانشگاه با کیفیت قابل قبول از توان خزانه دولت بیرون است؛ بنابراین، به کسانی اجازه ورود به این عرصه تأسیس مدرسه ها و دانشگاه های ملی می دهند؛ چند سال بعد رأی بر این قرار می گیرد که بساط غیرانتفاعی به جایی نخواهد رسید و آن اشخاص از عهده بر نمی آیند؛ همه را منحل می کنند و مدیران و سرمایه گذاران را پی کارشان می فرستند. امروز غیرانتفاعی و غیردولتی خوب است، فردا بد است؛ امروز اسم آن مشارکت مردم است؛ فردا صلاحیت استادان

پیشینه برخی از دانشگاه های معتبر جهان به قرن ها پیش برمی گردد. جنبه مهم در سابقه هر دانشگاهی این است که سیاست های آموزشی اش تداوم یابد و سن آن تبدیل به سنت و اعتبار شود. کم خونی و بی بینی کلی نظام آموزش عالی ایران را می توان تا حد زیادی معلول ناپیگیری و تغییرهای ناگهانی در سیاستها دانست. در سالهای ۱۳۵۳ و ۵۴، با جهش بهای نفت، بسیاری از آنچه طی دو دهه در زمینه مدیریت آموزش رشته شده بود پنبه شد. مسئولان وقت دستگاه های آموزش می گویند شاه، مثل همیشه، نه با کسی مشورت کرد و نه حتی نظر کسی را پرسید. یک صبح بلند شدند و دیدند کاسه کوزه مدرسه ها و دانشگاه های ملی به هم ریخته است. ایجاد آموزش مطلقاً رایگان، چه از روی میل به هم چسبی با کشورهای آن سوی خلیج فارس یا با هر انگیزه دیگری، مآل اندیشانه نبود که بهای دور ریختن همه تجربه های فرهنگیان و دانشگاهیانی که در این حیطه زحمت کشیده بودند تمام شود.

آن دمدمی مزاجی ها و سیاستهای خلق الساعه در واقع خط بطلانی بود بر تمام زحمتهای تجربه ها و بنیانهای اداری و آموزشی که در دوده پیش از آن حاصل گشته بود. دولت ساختار بهترین مدرسه های ملی را به هم ریخت و تنها کاری که برای جبران کرد این بود که ساختمان مدرسه ها را از صاحبان آنها اجاره کند.

گرفتاری از آنجا پیش آمد که تحصیل رایگان را با مفت مترادف گرفتند و حاصل تمام تجربه ها را به باد دادند. اینکه اگر در دهه های ۱۳۳۰ و ۴۰

۲۲ دانشکده غیرانتفاعی: نقشی نالازم، ناروشن یا هر دو؟

۲۳ دانشگاه غیرانتفاعی چگونه پیدا شد

گفتگو با دکتر محسن محمدزاده، مدیرکل دفتر آموزشهای آزاد وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۲۶ مروری بر يك تصميم، تفسیر آن، اجرای آن، و تفسیر دوباره آن

۲۸ تکرار نیمه کاره يك تجربه

گفتگو با مهدی نفوی و فریبرز رئیس دانا

درباره مدرسه‌های عالی غیرانتفاعی در گذشته و حال

۳۵ پیشینه يك دانشگاه: دانشگاه ملی

و ستاد انقلاب فرهنگی از آغاز تا بازگشایی دانشگاهها

۳۲، ۳۰، ۲۸، ۲۶، ۲۴

تحقیق و مصاحبه: مهرك كمالی  
غلامرضا معصومی



بتر که تا دیر نشده اصلاح شود. کسانی که تشویق شده بودند پا در این عرصه بگذارند می‌گویند از کل این جریان سر خورده‌اند و گله‌های تلخ دارند که عمر و اعتبار و دارایی عده‌ای را با بخشنامه‌های جورواجور و يك گام به این سو دو گام به سوی دیگر به بازی گرفته‌اند و هدر داده‌اند. در جنبه فرهنگی کار، برنامه مشهور به انقلاب فرهنگی در مواردی بلندنظرانه و مترقی، در مواردی کوتاه‌بینانه و نتیجه خورده حساب‌های شخصی یا ایدئولوژیک در محیط دانشگاه، در مواردی ناشی از سوءتفاهم، در مواردی تلاش در فلسفی کردن سیاستهای روز، و در مواردی به امید واهی ایجاد چیزهایی بود نامشخص و تعریف نشده. همچنان که يك روز فردی قهرتمند از خواب برخاست و گفت چرا در شیخ‌نشین خلیج فارس تحصیل کلاً رایگان باشد و در ایران نباشد، روز دیگر عده‌ای گفتند این دانشگاهها انسان پرورش نمی‌دهند و باید درشان را گیل گرفت. روشن نیست که برنامه پرورش انسان به جایی رسیده باشد، چون بار دیگر زمزمه‌های خفیف گیل گرفتن در دانشگاه به گوش می‌رسد.

بحث دانشگاههای ملی، یا غیرانتفاعی، چنان گسترده، ریشه‌دار و مزمزمه است که با چند مقاله مشکل بتوان حق مطلب را ادا کرد و تصویری همه‌جانبه از اوضاع و احوال آنها به دست داد. در رشته مطالب گزارش این شماره و شماره آینده به ایجاد مؤسسات آموزش عالی غیردولتی در چهارچوب طرحهای انقلاب فرهنگی و پیامدهای آن می‌پردازیم.

و بنیانگذاران آنها را زیر سؤال می‌برند. در مقابل، بنیانگذاران آن مؤسسه‌ها می‌گویند همه را نباید به يك چوب راند و داوری در کیفیت واجب است. هر نظریه‌ای را باید در بوته عمل آزمود و به اصلاح آن پرداخت. اما برای نگرشها و تعابیر باید حدودی قائل شد. چگونه می‌توان هم معتقد به برنامه رسمی و اعلام شده توسعه اقتصادی-اجتماعی بود و هم در فرصتی زیر یکی از اصول آن زد و در سر هر پیچی یکی از آنها را پائین انداخت؟ اگر نه اجرای برنامه تعدیل اقتصادی به صلاح کشور است و نه ایجاد مؤسسات آموزشی غیردولتی، پس برنامه‌ای که همه جا با افتخار از آن دم می‌زنند چه اعتباری دارد؟

در آینده اگر قرار باشد احزاب فعال باشند و دولتها را حزبها روی کار بیاورند، باید در تلقی "من از اول موافق نبودم" تجدید نظر کرد. اجرای پاره‌ای سیاستها نیاز به مشارکت عناصری بیرون از دولت دارد و باید به آنها فرصت داد. هر دولتی میراث‌بر تعهداتی است که دولت پیشین سپرده است. خط کشیدن روی سیاستها پس از روی کار آمدن کابینه جدید، ثبات فکری و تعهد اخلاقی جامعه را از این هم که هست کمتر می‌کند و به همه می‌فهماند که کار جهان را ثبات و بقایی نیست.

ایجاد و سپس تعطیل و ادغام مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی و غیردولتی در دو دهه ۱۳۶۰ و ۷۰ تجربه ناخوشایند دیگری بود در مسیر سیاستهای آموزشی در ایران. مقامهای مسئول می‌گویند خشت اول کج نهاده شد و چه